

جمدانی که شایدبه خاطر یک‌برگ کاغذبسته‌نشود!

شوگ اداری
نگار رشیدی

ساعت به وقت منامه، دوچه باتهران فرقی نمی‌کند؛ برای مسافران جام جهانی ۲۰۲۶، عقربه‌ها با سرعتی باورنکردنی در حال حرکت به سمت دوم ژوئن (۱۲ خرداد) هستند. این دقیقا همان ضرب‌الاجل بی‌رحمانه‌ای است که فیفا روی تقویم امیر قلعه‌نویی علامت زده تا لیست نهایی و ۲۶نفره تیم ملی ایران را درسال کشور. کاروان ایران پس از پشت سر گذاشتن چهار دوره مینی کمپ فشرده با حضور ۳۱بازیکن داخلی، حالا ششال و کلاه کرده تاصبح دوشنبه راهی اردوی آنتالیا شود. سفری که پیش از آنکه بوی فوتبال راهی و تاکتیک بدهد، بوی اضطراب و سیاست می‌دهد. اما مدرت در روزهایی که همه نگاه‌ها به خط و نشان های دیپلماتیک مهدی تاج و جیبانی ایفانتینو در استانبول دوخته شده، یک درام شخصی و به شدت تلخ در اردوی تیم ملی شکل گرفته است؛ درامی که قهرمان آن کسی نیست جز حسین حسینی. دروازه‌بان ۲۳ساله و باتجربه‌ای که پس از گذراندن یک فصل پرفرازونشیب و پرماجرا در پیراهن شاهگلر (بابت ۲۳بازی، ۲۰گل خورده و ۱۱کلین شیت)، خود را برای دومین حضور متوالی در جام جهانی آماده می‌کرد، حال‌در آستانه یک خط خوردن اجباری و غیرفوتبالی قرار گرفته است. موضوع، نه مصدومیت است و نه افت فنی؛ مقصر اصلی، یک اشتباه اداری قدیمی است که مثل یک شیخ از گذشته احضار شده تا رویای آمریکایی او را نابود کند.

داستان از روزهای جوانی و دوران خدمت سربازی حسینی آغاز می‌شود. همه می‌دانند که او دوران خدمت خود را در بندارتزی و در تیم ملوان سپری کرد و سپس به استقلال برگشت. اسناد و مدارک حضور او در ملوان کاملا شفاف و موجود است. اما مشکل اصلی، یک قدم قبل از ملوان رخ داده است؛ جایی که گفته می‌شود حسینی در برهه‌ای برای سرباز شدن در قامت بازیکن تیم فجر سیاسی شیراز اقدام کرده بود. از آنجا که تیم فجر سیاسی به ارگان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی وابستگی دارد، همین اقدام اولیه و ثبت‌نام اداری، یک ردپای پرور کراتیک از او در این نهاد نظامی بر جای گذاشته است. باتوجه به مواضع سفت و سخت و البته عجیب وزارت خراج‌خه آمریکا و مارکو روبریو مینی بر ممنوعیت ورود افرادی که به هر نحوی با این ارگان ارتباط داشته‌اند، این اشتباه اداری ساده، حالا تبدیل به یک بحران امنیتی-سیاسی بزرگ برای گلر باسابقه ایران شده است. حسینی که در جام جهانی قبلی تجربه تلخ در یافت گل۶ از انگلیس و البته تجربه شیرین و به یادماندنی کلین شیت مقابل ولز را در کارنامه دارد، حالا اسیر یک بازی اداری شده که خودش کمترین نقش را در آن داشته است.



این بحران ویزا در بدترین زمان ممکن به سراغ حسینی آمده است. قلعه‌نویی در چهار مینی کمپ اخیر، چهار دروازه‌بان شامل بیرونوئند، حسینی، نیازمند و خلیفه را زیر نظر گرفت. عملکرد گلر‌ها در سه بازی درون تیمی اخیر چندان چنگی به دل نزد و کادر فنی را کاملا ارضی نکرد. با این حال، علیرضا بیرونوئند شاد که همچنان مرد شماره یک و بی‌عیب‌ و نقصی دروازه ایران است. حسینی با وجود نمایش‌های پرنوسان در این بازی‌های تدارکاتی، به دلیل تجربه بالا همچنان گزینه اصلی برای ایستادن در قامت گلر شماره بود. اما وقتی استرس صادر نشدن ویزا بافت نسبی فاحش در زمین مسابقه گر می‌خورد، موقعیت یک بازیکن به شدت متزلزل می‌شود. او حالا باید هم‌زمان در دو جبهه بجنگد؛ یکی در زمین چمن آنتالیا برای اثبات آمادگی‌اش بر قلعه‌نویی، و دیگری در راهروهای اداری آنکارا و استانبول برای اثبات اینکه او فقط یک فوتبالیست است، نه یک مهره سیاسی.

فوتبال حرفه‌ای بی‌رحم است و کادر فنی تیم ملی نمی‌تواند تا روز آخر منتظر معجزه بماند. به همین دلیل، مسئولان فدراسیون فوتبال بر اقدامی موازی و برای بدترین سناریوی ممکن، چراغ سبز را برای یک جوان مستعد روشن کردند؛ آرشاشگوری، شکوری که فصل فوق‌العاده‌ای را در تیم لوپسلی قطر سپری کرد و نقشی کلیدی در صعود این تیم به لیگ ستارگان قطر داشت، حالا به عنوان گزینته روزو حسینی در حالت آماده‌باش قرار گرفته است. از این دروازه‌بان جوان خواسته شد تا تمام مدارک خود را تحویل دهد تا در صورت قطعی شدن عدم صدور ویزای حسینی، بلافاصله نامش وارد لیست مسافران جام جهانی شود. حضور شکوری جوان در لیست، از یک سو تنبلیو نسل جدید دروازه‌بانی ایران است و از سوی دیگر، نشان‌دهنده واقع‌بینی تلخ کادر فنی که می‌داند شاید دیپلماتسی ورزشی در برابر لجبازی‌های سیاسی کم‌بیاورد.

کاروان تیم ملی روز دوشنبه در حالی به ت کره پرواز می‌کند که حسین حسینی هم یکی از مسافران هوپاماست.

او مدارک و اسناد حضورش در ملوان را سفت چسبیده و امیدوار است در جریان فرایند انگشت‌نگاری در ترکیه و مذاکرات سرنوشت‌ساز مهدی تاج با سران فیفا، این گرهِ کور گشوده شود.

صاحب‌امتیاز: موسسه اطلاع‌رسانی و خبرگزاری ایلنا

مدیرمسئول: مسعود حیدری

زیرنظر شورای سردبیری

مدیر بازرگانی و روابط عمومی: مرتضی بلوکی

وقتی امضاهای طلایی، میلیاردها تومان را دود می‌کنند!

سیاه‌چاله

آر یا طاری

اینجا استقلال است؛ یکی از پر هوادار ترین باشگاه‌های قاره کهن، جایی که ضربان قلب میلیون‌ها نفر با گردش یک توپ روی چمن سبز تنظیم می‌شود. برای هواداری که با حداقل حقوق کارگری، هزینه اینترنت و بلیت ورزشگاه را از گلوی خود و خانواده‌اش می‌زند تا پیگیر اخبار تیم محبوبش باشد، استقلال فراتر از یک تیم فوتبال، پناهگاهی برای فرار از روزمرگی‌هاست. اما در اتاق‌های در بسته مدیریت این باشگاه چه می‌گذرد؟ داستانی که امروز در راهروهای باشگاه استقلال روایت می‌شود. نه یک حماسه ورزشی که یک کم‌دی سیاه و تلخ از آما توریسم. بی‌کفایتی و هدر رفت جنون‌آمیز بیت‌المال است. داستانی که قهرمان ندارد، اما تادل نان نخواهد شاهگلر آفرین دارد؛ مدیرانی که با یک امضا، آینده یک باشگاه را به تاراج می‌برند و در نهایت، به جای ایستادن در جایگاه متهم، در کمال ناباوری بر صندلی‌های نرم هیات‌مدیر تکیه می‌زنند.

روزی که سهام باشگاه استقلال به هلدینگ خلیج فارس واگذار شد، موجی از امیدواری سکوهای آبی را فرا گرفت. هواداران خسته از بی‌پولی، پنجره‌های بسته و اعتصاب‌های تکراری، گمان می‌کردند با ورود یک غول اقتصادی، دوران مدیریت‌های هیأتی و تصمیماتی دومی به پایان رسیده است. قرار بود استقلال به یک بنگاه اقتصادی و ورزشی مدرن تبدیل شود. اما مدبری ناپایید که مشخص شد پول به تنهایی نمی‌تواند جای خالی تخصص را پر کند.

فاجعه از همان روزهای نخست و با خریدهای عجیب‌وغریب آغاز شد. احمد شهریار، رئیس وقت هیات‌مدیره، با تصمیمی که هنوز هیچ منطق فوتبالی برای آن پیدا نشده، دو بازیکن بوسنیایی (ودران کیوسفسکی و المدین زلیکیچ) را به تهران آورد. بازیکنانی که بدون حتی یک دقیقه بازی رسمی و تاثیرگذار، با در یافت غرامت‌های سنگین و در جای گذاشتن هزینه‌های بالغ بر ۱.۳ میلیون یورو، چمدان‌های‌شان را بستند و رفتند. این سهمیه‌های

صفر ویرانگر

قصه پر عرصه و دنباله‌دار مدیریت در استقلال، گویی هیچ پایانی ندارد. هنوز جوهر رسوایی پرورنده‌های کاروله و استرن‌اندبرگ خشک‌داشته‌ان آن غرامت‌های میلیون دلاری هضم نگردیده که پرده‌ای دیگر از این نمایش تراژیک-کم‌دی بالایی رود. این بار، اما مشکل فقط امضاهای طلایی و نابه‌جان نیست؛ مشکل، ماشین‌حساب‌هایی است که در دست مدیران، حساب‌سازان و ناظران باشگاه، اعداد را به بازی گرفته‌اند. در تازه‌ترین شاهگلر مدیریتی اردوگاه‌ای، سندی مالی منتشر شده که نشان می‌دهد کوهی بی‌کفایتی در این باشگاه، حتی توانایی تشخیص تفاوت میان «ریال» و «تومان» را هم ندارد!

داستان این بار از نام منتظر محمد آغاز می‌شود. هافبک جوان عراقی که روزی با بوق و کرنا به عنوان یک صیدارزان قیمت، پندهدار و از همه مهم‌تر «ریالی» توسط علی خطیر، مدیر عامل وقت به استقلال پیوست. خطیر در آن مقطع با افتخار در رسانه‌ها اعلام کرد که این قرارداد هیچ بار مالی سنگینی برای باشگاه ندارد و یک شاهگلر نقل و انتقالاتی است. مصطفی محمد، مدیر منتظر نیز در همان روزها مدعی شد ارزش این قرارداد ده ساله کمتر از ۲۰ میلیارد تومان است. اما همین قرارداد بی‌خطر و ارزان، خیلی زود به استخوانی در گلوی استقلال تبدیل شد و در نهایت با یک فسخ یک‌طرفه، غیر حرفه‌ای و آما توری گونه، پنجره نقل و انتقالاتی باشگاه را با قلی محکم در زمستان بست. با این حال، فاجعه اصلی نه در مستطیل سبز و نه در راهروهای فیفا؛ که در اتاق‌های حسابداری و اسنادرسمی کلید خورد. در صورت‌های مالی رسمی باشگاه استقلال، همان اسنادی که قاعدتاً باید با دقتی میلی‌متری و وسواسی بیمار گونه برای دریافت مجوز حرفه‌ای آسیا تنظیم شوند، در بخش‌های خراج‌دهی و حد حیرت‌انگیزی در شده است. رقم شکایت منتظر محمد، ۲۸۸میلیارد تومان (در کنار پنج هزار دلار هزینه‌های دست‌نشدسته و مالی، در دست خواننده؛ ۲۸۸میلیارد تومان اعددی که اگر صحت داشت، این جوان عراقی را به گران‌ترین بازیکن تاریخ فوتبال ایران تبدیل می‌کرد. اما حقیقت تلخ و مضحک ماجرا چیست؟ با بررسی لایحه حقوقی و کلای این بازیکن به روشنی مشخص می‌شود که خواسته واقعی و نهایی منتظر محمد، دریافت ۲۸۷.۵میلیارد ریال (شامل اصل

اتفاق روز

مورینیو برای تکمیل سمفونی مادرید بازمی‌گردد

بازگشت خاص

نازنین دشتی

در خیابان‌های مادرید، هورماور سنگین تر و ملتعب‌تر از همیشه به نظر می‌رسد. این سنگینی، از جنس اضطراب پیش از یک فینال بزرگ اروپایی نیست؛ از جنس یک انتظار شیرین، رازآلود و پر از نوستالژی است. کافه‌های اطراف سانتیاگو بربانو پر از زمزمه‌های پر حرارت هوادارانی است که فنجان‌های قهوه خود را با هیجان ریزی می‌گویند. زمزمه‌هایی که تا همین چند روز پیش تبدیل به یک فریاد خاموش و یک حقیقت محض شده است. می‌گویند تمام توافقات نهایی در این هواداران رئال مادرید، نام‌نورزه مورینیو هرگز یک نام معمولی نبوده است. او هیچ‌گاه برای مادرید بیست‌ها تنها یک سرمربی باکت و شلوارهای شیک یا پالتوهای بلند در کنار زمین نبود. مورینیو برای مادرید یک رهبر پل‌انما، یک جنگجوی بی‌باک در برابر تمام دنیا و البته، یک زخم‌کهنه‌اما به‌شدت دوست‌داشتنی بود. حالا چرخ باز گشت، او قلب‌ها در سراسر جهان به تیش انداخته است. گویی قطعه‌ای که گشده از پازل تاریخ این باشگاه عظیم، پس از سال‌ها دوری و سرگردانی، دوباره در حال پیداکریم جایگاه اصلی خویش است.

برای درک عظمت و سنگینی این بازگشت تاریخی، ناگزیریم تقویم‌ها را به عقب برگردانیم. به سال ۲۰۱۰؛ به روزهایی که رئال مادرید زیر سایه سنگین، خفقان‌آور و تحقیرآمیز بارسلونای پپ گواردیولا گیر افتاده بود. در آن سال‌های تاریک که نام‌یدی بر پیکره کهنشانی‌ها سبانه انداخته بود و حتی عبور از مرحله هفتمتن نهایی لیگ قهرمانان اروپا به یک طلسم دست‌نیافتنی تبدیل شده بود. فلورنتینو پرز به‌سرعت تنها مردی درتف که می‌دانست چگونه باید پادشاهی پل‌انما، ج کاتالان‌ها روپران کند.

چاپ: کار و کارگر ۶۶۸۱۷۳۱۷

نشانی تحریریه: تهران، خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، نرسیده به روانپهر، پلاک ۱۳۲

نشانی سایت: toseirani.ir

تلفن تحریریه: ۰۲۱)۶۶۹۵۶۶۰۰

اینستاگرام: @tosee_irani

toseirani.ir



قرار کند، اما همچنان در حلقه تصمیم‌گیران اصلی باشگاه باقی‌ماند تا شاهکارهای مدیریتی‌اش یکی پس از دیگری مانند بمب‌های ساعتی منفجر شوند. برای درک عمیق فاجعه‌ای که مدیریت وقت استقلال رقم زده، باید به ماجرای فلیپو کاروله، سرمربی برزیلی بازگردیم. در روزهایی که استقلال به دنبال جانشینی برای نیمکت خود بود، نام کاروله باره زورمندی نه‌چندان درخشان مطرح شد. در عک بین‌المللی مذاکرات فوتبال، وقتی باشگاهی با یک مربی‌یابازین، به توافقات اولیه می‌رسد، یک پیش‌نویس قرارداد (Draft) برای او ارسال می‌کند. این پیش‌نویس فاقد ارزش قانونی الزام‌آور است و صرفاً چاب‌چوب توافق را نشان می‌دهد. اما اعلی نظری جوینیاری و تیم حقوقی همراهش، در اقدامی که در تاریخ مدیریت ورزشی باید به عنوان یک گام کلاسیک تدریس شود، به جای پیش‌نویس، قرارداد نهایی و رسمی را با مهر باشگاه و امضای مدیر عامل برای این مربی برزیلی ارسال کردند! کاروله که می‌دانست چه دهنده آسمانی بی‌ظلمی‌ای از سوی تهران برایش ارسال شده، قرارداد را نرد خود نگه داشت. وقتی استقلال از جذب او منصرف شد و به سراغ

علی نظری جوینیاری، کسی که با بدستان خود دو پرونده فاجعه‌بار کار له و استرن‌اندبرگ را برای استقلال به یادگار گذاشت و باشگاه را در آستانه ورشکستگی حقوقی قرار داد، هم‌اکنون عضو هیات‌مدیره استقلال است! هوادار استقلال امروز منتظر یک جراحی بی‌رحمانه در ساختار باشگاه است

ریکار دو ساینپورتف، کاروله‌ب‌ادر دست‌داشتن همان سند رسمی و مهمور، مستقیماً به کمیته انضباطی فیفا رفت و شکایتی ۱.۲ میلیون دلاری علیه استقلال ثبت کرد. ب‌له، در دست خواننده ۱.۲ میلیون دلار غرامت برای مربی‌ای که حتی یک‌بار هم، از فرودگاه تهران عبور نکرد، حتی یک جلسه تمرین استقلال را از نزدیک ندید. هیچ خدمتی به‌این باشگاه ارائه‌نماد. ۳۰۰ میلیون تومان از سرمایه این کشور و این باشگاه، تنها به خاطر یک اشتباه مبتدیانه، یک امضای بی‌موقع و یک مهر نابه‌جادر آستانه نابودی است.

گمان می‌کردید داستان به همین جا ختم می‌شود؟ اشتباه می‌کنید. مدبری که کفای حقوق ورزشی را نمی‌داند، اشتباهاتش را تکرار می‌کند. در همان روزهایی که استقلال در به‌درسه دنبال جذب یک مهاجم تمام‌کننده بود و مذاکرات با بازیکنانی چون دو کتز نازون به بن‌بست می‌خورد، نظری جوینیاری در خفا پروژه جذب کارلوس استرن‌اندبرگ، مهاجم ۳۰ساله سوئدی هات‌اسپور تر کیه را پیش می‌برد. استرن‌اندبرگ که این روزها در لیگ چین مشغول فوتبال است، سوژه جدیدترین و تازه‌ترین دست‌گله فوتبال پرست‌بینین استقلال است. باور کردنی نیست، اما سناریوی کاروله موبه‌مدرباره این مهاجم سوئدی هم تکرار شده است. در حالی که هیچ توافق نهایی و حضور فیزیکی برای تست‌های پزشکی و عقد قرارداد صورت نگرفته بود، فرمت رسمی قرار داد با مهر و امضای باشگاه استقلال در اختیار استرن‌اندبرگ قرار گرفت. این مهاجم سوئدی نیز به‌وش تر از آن بود که از این لقمه چرب و نرم بگذرد. او در حالی که در چین برای تیشم به میدان می‌رود و دستمزد می‌گیرد، به‌طور هم‌زمان پرونده‌ای در فیفا علیه استقلال تشکیل داده و با استناد به همان قرارداد، در محقانه که برایش امیل شده، ۵۰۰ هزار دلار غرامت است. رقمی معادل ۱۵۰میلیارد تومان!

حالا استقلال مانده و کوهی از پرونده‌های قطور در فیفا. مدیران جدیدی که هر سر کار آمده‌اند، در دادگاه‌عالی ورزش (CAS) در حال شکست و تلاش حقوقی هستند تا شاید بتوانند از بسته ماندن پنجره نقل و انتقالاتی تیم برای سال‌های بیشتر جلوگیری

کنند. اما با اسناد متقنی که نظری جوینیاری دودستی تقویم شاکیان کرده، شانس پیروزی آبی‌ها به مویی بنداست.

بیباید اعداد را با هم جمع کنیم؛ ۱.۳ میلیون یورو برای بوسنیایی‌ها، ۱.۲ میلیون دلار برای کاروله و ۰.۰هزار دلار برای استرن‌اندبرگ. ما در حال صحبت در باره بیش از سه میلیون دلار پولی هستیم که از خزانه یک باشگاه ایرانی خارج می‌شود. بدون آنکه حتی یک ریال آن صرف زیرساخت، خرید بازیکن با کیفیت، تجهیز آکادمی یا بهبود شرایط تیم شده باشد. این پول‌ها هر بنه‌ی سوادی مطلق مدیریت شده‌است.

عجیب‌ترین و دردناک‌ترین بخش این داستان، سکوت مرگیار و حاشیه‌امنی است که مسببان این فاجعه برای خود ایجاد کرده‌اند. علی نظری جوینیاری، کسی که با داستان خود دو پرونده فاجعه‌بار کاروله و استرن‌اندبرگ را برای استقلال به یادگار گذاشت و باشگاه را در آستانه ورشکستگی حقوقی قرار داد، هم‌اکنون عضو هیات‌مدیر استقلال است! او در جلسات هیات‌مدیره می‌نشیند برای آینده باشگاه تصمیم‌گیری می‌کند.و احتمالاً در باره راه‌های برون‌رفت از بحران مالی سخنرانی می‌کند؛ بچرانی که خود او معمار و خالق آن بوده‌است! چگونه ممکن است در یک ساختار مدیریتی که ادعاهای حرفه‌ای بودن دارد، مذاکراتی مخفیانه بدون اطلاع سایر اعضا انجام شود، اسناد تعهدآور و رسمی باشگاه بدون نظارت حقوقی به آن سوی مرزها ارسال شود و در نهایت فرد خاطی به جای دادگاهی شدن، ارتقا یا حداقل تثبیت جایگاه پیدا کند؟

آقای نظری جوینیاری! سکوت دیگر جایز نیست. شما باید از آن صندلی راحت هیات‌مدیره پایین بیایید و به پیشگاه هوادارانی که با خون دل این تیم را نشویند می‌کنند، پاسخگو باشید. باید توضیح دهید که با چه منطق و کدام دانش حقوقی، چوب‌حراج به‌سرمایه‌های این باشگاه دید؟ وقت آن رسیده که سیستم قضایی و نهادهای نظارتی به این پرونده‌های ورزشی ورود کنند. نیازمیزانمند مدیرانی است که از ش پیرپران اعتبار امضای‌شان را بداندننده کسانی که باشگاه را با آمیاشگاه سعی و خطای شخصی خود اشتباه کرده‌اند.

ادعا کردند که مادرید بدون حضور پرهیاهوی ژوزه به آرامش رسیده و خوشبخت‌تر است. در سوی دیگر، آقای خاص نیز مسییر پر فراز و نشیب خودش را در پیش گرفت. به چلسی و استفورد در بیج برگشت تا جام بریدر، در منچستر یونایتد برای بازگرداندن شکوه شیطانی سرخ جنگیده، در تاتنهام روزهای عجیبی را سپری کرد. در نهایت در قلب ایتالیا و ایا. ام. سردوباره طعم شیرین عشق مطلق هواداران و رستگاری اروپایی را چشید. او در تمام این سال‌ها جام برد، گرچه کرد، خندید و اخراج شد، اما...

اما در تمام این سال‌های دوری، یک‌نگار نمی‌تواند، یک پیوند عاطفی عمیق. قلب ژوزه مورینیورا به پایتخت اسپانیا متصل نگه داشته بود. در مصاحبه‌های که نام‌رئال مادرید به میان می‌آمد، می‌شد برق خاصی را در چشمان او دید؛ برقی از جنس حسرت و افتخار تومان. او همیشه با بالاترین سطح احترام، دل‌تنگی و عشقی عمیق از لوس بلانکوس یاد می‌کرد. او بارها اعتراف کرد که بزرگ‌ترین افتخار و البته سخت‌ترین کار دوران حرفه‌ای‌اش، نشستن روی نیمکت رئال مادرید بوده است. گویی در اعماق وجودش می‌دانست که داستان او بزرگ‌ترین باشگاه جهان، هنوز به پایان نرسیده و یک فصل ناوشته، یک رقم ناقص ابر خرابی مانده است.

حالا، در حالی که عقربه‌های ساعت بی‌رحمانه به لحظه موعود نزدیک می‌شوند و هواداران با اشتیاق صفحات رسمی باشگاه را لحظه به لحظه بررسی می‌کنند، جهان فوتبال نفس خود را در سینه حبس کرده است. بسیاری می‌پر سند؛ چرا حالا چرا دوباره مورینیو؟ پاسخ شاید در ذات تقابل فوتبال و احساسات پهنفته باشد. رئال مادرید، در میان تمام زرق‌وبرق‌های مدرن امروزی‌اش، روح سرکش نیاز دارد. به‌پدری سخت‌گیر اما محافظ‌گه بتواند بساری بازیکنانش شود، آتش شور و حرارت را در رختکن شعله‌ور کند. هویتی تسخیرناپذیر به تیم ببخشد.

ژوزه‌ای که امروز به مادرید می‌گردد، دقیقاً همان ژوزه خشمگین و پرهیاهوی یک دهه پیش است. او بخت‌تر شده است. موهایش حالا کلاسیک‌سیدگشته، خطوط چهره‌اش عمیق‌تر شده و تجربیات تلخ و شیرین سالیان اخیر، به‌او حکمت و آرامشی متفاوت بخشیده است. او شاید کمی از خشم افسارگسیخته جوانی فاصله گرفته باشد.و حالا بیشتر شبیه به یک نرئال کارگشته است که می‌داند چه زمانی باید شمشیر بکشد و چه زمانی باید با استراتژی و لیخن پیش برود. اما یک چیز در اعماق وجود او هرگز تغییر نکرده و نخواهد کرد؛ عطش سیری‌ناپذیر برای پیروزی و نفرت جنون‌آمیز از شکست. او بر می‌گردد تا پروژهای کار، روزگاری با خون دل اغاز کرده بود، با بارها شکوهی مضاعف به سرانجام برساند.